

## کارکردهای ملی-میهنی با روی کرد حماسی در شعر رعدی آذرخشی

فرامرز احمدی\*

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

دکتر مهدی ماحوزی\*\*

دانش‌یار دانش‌گاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، ایران. (نویسندهٔ مسؤول).

دکتر محمود طاووسی\*\*\*

استاد دانش‌گاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۷

### چکیده

در هر جامعه‌ای، نوعی آگاهی جمعی وجود دارد که آن را آگاهی ملی گویند و در ادبیات فارسی با عنوان «درون مایهٔ ملی-میهنی» مطرح می‌گردد. هدف این مقاله تبیین دیدگاه غلام‌علی رعدی آذرخشی نسبت به زبان، فرهنگ، تمدن و ارزش‌های اجتماعی ایران و بررسی و تحلیل درون‌مایه‌های ملی و میهنی و کارکرد ادب حماسی معاصر در سروده‌های رعدی و نیز ارزش‌یابی نقطه‌نظرهای این گویندهٔ بزرگ ادب غنایی و حماسی معاصر است. نویسندگان در این جستار کوشیده‌اند با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از روش کتاب‌خانه‌ای، درون‌مایه‌هایی نظیر وطن‌دوستی، دشمن‌ستیزی و شخصیت‌های ملی و تاریخی را بررسی کنند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که رعدی به کارکردهای حماسی معاصر از جمله استعمارستیزی، توجه به هویت و زبان ملی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی توجه داشته است. نگرش او به مفهوم میهن و وطن‌دوستی تا حدی متفاوت از نگاه دیگر شاعران است و گستردگی اندیشهٔ شاعر در بزرگ‌داشت شخصیت‌های تاریخی و ملی از گذشته تا حال امتداد دارد.

**کلیدواژه‌ها:** رعدی آذرخشی، ملی-میهنی، وطن، استعمارستیزی، بزرگ‌داشت مفاخر.

\* faraamarz.ahmadi@gmail.com

\*\* mahoozi@riau.ac.ir

\*\*\* tavoosimahmoud@yahoo.com

## مقدمه

مشروطه سرآغاز تحولاتی بسیار در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران شد. ادبیات فارسی نیز از موجی که مشروطیت در ایجاد تحول و نوآوری در ایران بوجود آورد، عقب نماند و با آن هم‌گام گردید. به عبارتی دوران مشروطیت، نقطه‌ای عطف در تاریخ و ادب ایران بود. تغییراتی که در این زمان، در اوضاع کشور پدید آمد، مستقیماً بر ادبیات فارسی تأثیر گذاشت. پس از مشروطه، توجه به میهن و درون‌مایه‌های ملی، یکی از درون‌مایه‌های شاخص عصر بیداری شد و شاعرانی بسیار در این مقوله شعر سرودند.

در این ره‌گذر، شعر به جای این‌که از نوع حماسی باشد، از درون‌مایه‌های حماسی برخوردار است. شعر این برهه در هر قالبی که باشد، بیان دلآوری‌های عرصه‌های نبرد نیست؛ بلکه تهییج و تحریک علیه بیگانگان است و روح دشمن‌ستیزی در آن متبلور. به عبارتی دیگر، آگاهی در راه شناخت بی‌دادگری‌های داخلی است و بیان کاستی‌ها و سستی‌های حاکمان خودرأی که جامعه را به انحطاط کشیده و وظیفه شاعر، تبیین اندیشه‌های خویش در جهت بیداری مردم و حفظ ارزش‌های اجتماعی، ملی-میهنی و نیز مبارزه با کج‌روی‌های حاکمان بی‌دادگر است؛ چنان که در عصر بیداری در شعر شاعرانی؛ چون بهار، نسیم شمال، عارف قزوینی، فرخی یزدی، ابوالقاسم لاهوتی و دیگران می‌بینیم. گاهی نیز شعر در خدمت معرفی و آشنایی با مفاخر ادبی، تاریخی، ملی و چهره‌های مبارز است.

گروهی از شاعران، ضمن آگاهی‌بخشی، به تشریح عمل‌کرد بعضی از شخصیت‌ها، نسبت به پاس‌داری از زبان فارسی و ارزش‌های ملی و نکوداشت چهره‌های به یادماندنی و محبوب خود پرداخته‌اند. رعدی را می‌توان از گروه دوم بشمار آورد که بیش‌تر به ارزش‌های فرهنگی، حفظ زبان و استقلال ملی، سازندگی وطن و بیان توان‌مندی‌های فرهنگی و تاریخی پرداخته است.

نویسندگان در این مقاله، به درون‌مایه ملی-میهنی و کارکرد آن در شعر معاصر، حفظ زبان فارسی و وحدت ملی، وطن‌دوستی، دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی و بزرگداشت شخصیت‌های ملی و تاریخی در شعر رعدی آذرخشی پرداخته‌اند تا نشان دهند که شعر رعدی با کارکردهای ذکرشده، روی‌کرد حماسی دارد.

در مورد سروده‌های رعدی، پیش از این، کارهایی بایسته صورت گرفته است. خطیبی (۱۳۶۴: ۴-۲۴) در مقدمه‌ای ارزش‌مند که بر مجموعه «نگاه» نوشته است، در مورد ویژگی‌های شعری رعدی، پژوهشی شایسته انجام داده و در برابر نقدهایی که بر رعدی شده، به دفاع برخاسته است. یوسفی (۱۳۷۴: ۶۵۵-۶۶۵)، صفحاتی از چشمه روشن را به



بررسی و نقد چکامه «نگاه» اختصاص داده است. صدرالدین الاهی (۱۳۷۳: ۱۶۰-۱۶۱)، پس از چاپ کتاب «پنج آینه» رعدی، مقاله‌ای انتقادی و ارزش‌مند بر آن نگاشته است. کامیار عابدی (۱۳۸۸: ۴۹-۱۲۲)، مضامین شعر و شرح حال رعدی را در کتاب «شاعری از دیار آذربادگان» بررسی کرده است.

با وجود پژوهش‌های ارزنده موجود، آن‌چه این مقاله، بدان می‌پردازد، درون مایه ملی-میهنی و چهره‌های شاخص و شخصیت‌های تاریخی و ادبی است که تا کنون بدان پرداخته نشده است. نگارندگان می‌کوشند «میهن‌دوستی» و «وطن‌گرایی» رعدی را با توجه به سروده‌های ایشان و تفکرات و باورهایی که در آن نهفته است، در حوزه حماسه بتصویر کشند، اما پیش از آن باید مختصری از زندگی رعدی گفت.

غلام‌علی رعدی آذرخشی در مهرماه ۱۲۸۸ش در تبریز متولد شد. پدرش محمدعلی افتخارلشکر، از مستوفیان آذربایجان بود. رعدی از هجده سالگی برای ادامه تحصیل عازم تهران شد (خطیبی، ۱۳۶۶: ۷) و تحصیلات دانش‌گاهی را در دانش‌کده حقوق دانش‌گاه تهران بپایان رسانید. چندی دبیر دبیرستان‌های تبریز بود. پس از آن به تهران انتقال یافت و در اداره نگارش وزارت فرهنگ به کار مشغول شد و مدتی بعد ریاست دبیرخانه فرهنگ را برعهده گرفت (دلیری مالوایی، ۱۳۷۵: ۸).

در آبان ۱۳۱۵- با یاری حکمت- به موجب ابلاغ وزارتی به اروپا رفت. نخست در دانشگاه سوربن فرانسه و پس از قطع روابط سیاسی ایران با فرانسه، در دانش‌گاه ژنو سویس به تحصیل پرداخت.

در سال ۱۳۲۴ به همراه حکمت، در نخستین کنفرانسی که برای ایجاد سازمان تربیتی، فرهنگی و علمی ملل متفق یونسکو در لندن تشکیل گردید، شرکت کرد. پس از بازگشت، به عنوان نماینده ایران در یونسکو در کمیسیون مقدماتی منصوب شد و در سال ۱۳۵۵ از دانش‌گاه تهران با سمت استادی به تدریس پرداخت و چند دوره نیز نماینده مجلس سنا بود (دلیری مالوایی، ۱۳۷۵: ۸).

شدیدترین نقدی که بر چهره سیاسی او وارد شده است، به قلم صدرالدین الاهی است که نوشته‌اند: «چرا عده‌ای از دولت‌مردان ما آن توانایی‌های اخلاقی و روحی ندارند که اگر با حکومتی و طرز فکری موافق نیستند، پای در دامن قناعت درکشند» (الاهی، ۱۳۷۳: ۱۷۰) و نیز انتقاد شدید ستیهنده اجتماعی و فرهنگی- «احمد کسروی»- به شاعر خواندنی است (عابدی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

رعدی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ریاست دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی دانش‌کده ملی را بر عهده داشت (عابدی، ۱۳۸۸، ۲۹). وی به همراه جلال‌الدین همایی و احمد بهمنیار در ۱۳۲۱ بنا بر پیشنهاد وزارت فرهنگ به عضویت فرهنگستان ایران

انتخاب شد (دهخدا، ۱۳۷۳: ۷۷).

از آثار او می‌توان به پنج آینه (۱۳۵۸) و نگاه (۱۳۶۴) و گفتارهای ادبی و اجتماعی (۱۳۷۰) اشاره کرد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی فرصت نشر یافته است.

### بحث و بررسی

#### ۱- نمودهای درون مایه ملی- میهنی و حماسی در شعر رعدی

درجه وطن‌پرستی ایرانیان را در دوره شکست آنان بیش‌تر نمود داشته است. این حس شدید و نیرومند پس از تحصیل استقلال و حتا چند گاهی پس از تسلط ترکان در ایرانیان باقی بود، اما با شروع حکومت‌های ترک و پیش آوردن سیاست خشک مذهبی، اندک‌اندک از میزان حس میهن‌پرستی ایرانیان که تا حدود قرن پنجم نسبت به افتخارات گذشته، زبان و ملیت علاقه‌ای فراوان داشتند و در احیای مفاخر نیاکان، رنج‌هایی بسیار بر خود هموار می‌کردند، کاسته شد و به موازات رشد تمدن اسلامی از جوش و خروش باز ایستاد (صفا، ۱۳۷۸: ۱۶۵).

رعدی به زبان و ملیت ایرانی توجه بسیار نشان می‌دهد. هدف رعدی آذرخی از طرح این مسایل، حفظ یک پارچگی زبان فارسی، استقلال تمامیت ارضی ایران و پاس‌داری فره فرهنگ ایرانی بوده است.

#### ۱-۱- حفظ زبان فارسی و وحدت ملی

رعدی با آگاهی از سرنوشت ملت‌هایی که زبانشان را بر اثر تسلط کشورهای بیگانه از دست داده‌اند و اکنون به اجبار به زبان بیگانه سخن می‌گویند، در حفظ و تقویت زبان ملی، احساس مسؤولیت می‌کند، تا آن‌جا که چکامه‌ای نغز در ضرورت توجه به این زبان فاخر به منظور حفظ «وحدت ملی» می‌سراید که روی سخن رعدی در این چکامه عده‌ای معدود از افراد عوام‌فریب، مغرض و فرصت‌طلب است تا زبان ادبی مردم آذربایجان را که شیفته و مدافع زبان اصیل فارسی بوده و هستند با اغراضی خائنانه، تغییر دهند (رعدی آذرخی، ۱۳۶۴: ۱۴۹).

وی هم‌چنین از کار ارزش‌مند یعقوب لیث صفاری که در تاریخ ما نقطه عطف و سرنوشت‌ساز بود، این‌گونه یاد می‌کند:

تاخت چون یعقوب صفاری به تازی دست‌گاه      هشت تازی را و شد شعر دری را خواستار  
شاعران زان پس به رخس پارسی بستند زین      توسنی‌ها کرد و پس گردید خنگی راهوار  
(همان: ۱۵۰)

شاعر از کوشش کسایی، شهید و بخصوص رودکی یاد می‌کند و از دوره سامانیان که موجب رونق نثر فارسی شد، بنیکی سخن می‌گوید.



مؤلف تاریخ سیستان، ضمن بحث از فتوحات یعقوب لیث، می‌نویسد: «پس، شعرا او را شعر گفتند به تازی. چون این شعر (تازی) بر خواندند او عالم نبود (عربی نمی‌دانست) و درنیافت. محمد بن وصیف حاضر بود و دبیر رسائل او بود، سپس یعقوب گفت «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت». محمد وصیف سپس شعر پارسی گفتن گرفت» (رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۲۰).

فولادوند می‌نویسد: «هر چند اصرار تشویق‌آمیز یعقوب لیث در تجدید حیات و زبان و فرهنگ ایرانی می‌تواند عاملی سخت‌تاثیرگذار و حیاتی باشد، اما رویش و بالش نهال نورسته تاریخ و تمدن اقوام آریایی را در گرو کوشش و هوش‌مندی و کفایت و درایت امیران ایرانی تبار سامانی باید دانست که از هماهنگی و سازش شمشیر و تدبیر، شرایطی فراهم آوردند مساعد و موافق رشد دوباره درخت خزان دیده ملت و تاریخ و قوم ایرانی» (فولادوند، ۱۳۸۴: ۱۱).

ذبیح‌الله صفا می‌نویسد: «شاهان سامانی و همه افراد این خاندان علاقه شدید به زبان فارسی و نظم و نثر آن داشته‌اند و از این روی، شعرا را مورد تشویق و انعام قرار می‌دادند» (صفا، ۱۳۷۱: ۲۰۶). رعدی درگیرودار تعصب‌های ناروای برخی از نابخردان که می‌خواستند در ارکان استوار زبان فارسی خلل وارد آورند، با تمام توان و ذوق سرشار وجودیش و نیز به مدد زبان فرانسه - که چون زبان مادری بر آن چیرگی داشت - توانست با توصیف جاذبه‌های زبان فارسی، به تقویت آن مدد رساند و بروشنی اثبات کند که زبان فارسی بزرگ‌ترین عامل و ضامن وحدت ملی و استقلال ایران زمین است. بدیهی است نیل بدین هدف مقدس، هرگز مغایرتی با حفظ زبان‌ها و گویش‌های محلی ندارد، بلکه براستی رواج این لهجه‌ها و زبان‌ها موجب غنای زبان و ادب فارسی بوده و خواهد بود (رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۱۵۲).

رعدی این لهجه‌ها را جویباری می‌داند که باید به دریای زبان فارسی هدایت شوند:

این زبان پارسی پیوند قومیت بود      ورنه استقلال ما هرگز نماند برقرار

(همان: ۱۵۳)

شاعر می‌کوشد تا جوانان کشور از هویت خود آگاهی یابند و از روی ناآگاهی، ارزش‌های ملی خود را چون زبان، تاریخ و فرهنگ دیرین ایران زمین فراموش نکنند تا عشق به زبان و فرهنگ و هویت ایرانی در وجودشان شعله‌ور بماند:

وای بر قومی که فخرش بر زبان اجنبی است      زشت‌تر زان، کز زبان مادری او راست عار

(همان: ۱۵۴)

در بخش پایانی چکامه، به نیرنگ بعضی از حامیان زبان ترکی بیگانه و مغرض در آذربایجان که ترکی تحمیلی و شایع در آذربایجان امروز را ترکی آذری می‌نامند، اشاره دارد و هشدار می‌دهد که باید مراقب بود تا بر اثر این نام‌گذاری ناروا، زبان کهن

آذربایجان، یعنی «زبان آذری» - که زبان مادری ماست - فراموش نشود. زبان آذری بعد از اسلام و قبل از رواج فارسی در آذربایجان، زبان رایج و معمول در آن دیار بود و شعبه‌ای از زبان پهلوی قبل از اسلام بشمار می‌رفت. هنوز هم بقایایی از آن به نام «تاتی» در بعضی از روستاهای آذربایجان و قفقاز تکلم می‌شود و همین شعبه زبان پهلوی بعد از اسلام و پیش از نفوذ زبان ترکی است که باید حتماً «زبان آذری» نامیده شود (همان: ۲۲۱):

آتش اندر مهد زردشت افگند بیگانه‌ای      وین ز خود بیگانگان هیزم کش و آتش‌بیار  
شاخه‌ای از پهلوی بوده است دیرین آذری      نیست «ترکی» «آذری» ای غافل بدعت‌گزار  
باشد ایرانی‌تر از هر خطّه، آذربایجان      چون ندارد پاس خود این خطّه ایران‌مدار  
(همان: ۱۵۵)

کسروی نیز بر این مطلب تأکید داشت که آذری یا زبان باستانی آذربایجان را مهاجمان ترک از میان برده‌اند و بنابراین لهجهٔ تحمیلی ترکی اکنون باید جای خود را به زبان فارسی بدهد (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۱۵۶). تقی ارانی نیز از حذف و نابودی زبان آذری در اُستان بومی خود ابراز نگرانی می‌کند (همان: ۱۹۵).

شاعر، زبان و ادب فارسی را بر ترکی برتری می‌دهد، زیرا پشتوانهٔ آن را که زبان ملّی ایرانیان است، بسی نیرومند می‌شناسد و از این رو به مقایسهٔ آن دو می‌پردازد و شاعرانی بزرگ؛ نظیر: حافظ و سعدی را به عنوان «نمادهایی تمام‌عیار» در جهت پاس‌داری و تقویت فرهنگ و ادب این سرزمین مقدّس معرفی می‌کند:

شعر ایران باری از فرهنگ ایران خورد آب      پس ز شعر ترکی ای غافل چه داری انتظار؟!  
(همان: ۱۵۷)

کامیار عابدی در مورد ویژگی‌های شعر رعدی می‌نویسد: «هرچند رعدی از اندیشیدن به مسائل انسانی شانه خالی نمی‌کرد، به زبان و ادب فارسی که گنجینه‌ای است پرربها، عشق می‌ورزید و البته، هیچ‌گاه از یاد ایران و وحدت ملّی و میهنی غافل نبود» (عابدی، ۱۳۸۸: ۸).

رعدی برای دعوت هم‌وطنان و علاقه‌مندان به زبان فارسی به اندیشهٔ سترگ حفظ فرهنگ گذشته از داستان تمثیلی لاد و بُنلاد کمک می‌گیرد تا از استواری فرهنگ دیرینهٔ ایرانیان سخن بگوید. در این مثنوی، شخصی می‌خواهد بر روی پی قدیمی دیوار بکشد تا بر وسعت خانه بیفزاید، اما عده‌ای بر او خُرده می‌گیرند:

چو دیوار پیشین کهن گشت و سست      بر آن برفزودن نباشد درست  
(رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۴۸۵)

اما پاسخ شخص، تأمل برانگیز است:



چو دیوار دیرین پدر می‌فراشت      پیش استوار و دوچندان گذاشت  
(همان: ۴۸۵)

در ادامه، تأکید می‌کند که تو هم اگر در آینده خواستی، می‌توانی بر روی این دیوار، دیوارها بکشی.

رعدی باور دارد که پایه‌های گذشته فرهنگی ما چنان محکم است که بدان می‌توان تکیه کرد، لیکن همیشه در گذشته نمی‌توان ماند، چنان‌که در جای خود به منظور تقویت زبان و فرهنگ خویش بر آنست تا از دانش‌های نوین و بهره‌گیری از فرهنگ بشری بر غنای این زبان فاخر - که مولانا نردبان آسمانش نامیده است - بیفزاید:

چو بنیاد فرهنگ باشد قوی      توان بارور کردنش بانوی  
(همان: ۴۸۵)

محتوای این داستان، چنان ارزش‌مند و تأثیرگذار بود که در زمان خودش مصراعی از آن در حکم ضرب‌المثل درآمد و علامه دهخدا نیز آن را در کتاب امثال و حکم آورده است:

بلندی مر آن را نیفتد به دست      که سازد سر کاخ پیشینه پست  
زمانه کسی را بزرگی دهد      که لادی به بنلاد پیشین نهد  
(همان: ۴۸۶)

رعدی برای پاس‌داری از فره فرهنگ ایرانی در قصیده رستخیز این‌گونه هشدار می‌دهد:  
پاس دار فره فرهنگ ایرانی شویم      دست در دامان این فرهنگ جاویدان زنیم  
ریشه و بنیان استقلال ما فرهنگ ماست      وای وای ار تیشه بر این ریشه و بنیان زنیم  
(همان: ۲۷)

پاس‌داری از زبان و فرهنگ نیاکان در نزد همه ملت‌ها، بزرگ شمرده می‌شود. داستان کوتاه آخرین درس از آلفونس دوده فرانسوی، نمونه‌ای برجسته از این نوع پاس‌داریست؛ نمونه‌ای که می‌تواند برای تمام ملت‌ها زنگ خطری باشد و دست‌گزیدن پس از غفلت، کاری عبث و بی‌فایده است (یوسفی، ۱۳۷۳: ۷۸۸).

دقیقه‌ای لطیف از فضل‌الله رضا راه‌گشای مفید تواند بود که میهن‌دوستی ما ایرانیان پراکنده در جهان نمی‌تواند مانند گذشته در مرزهای جغرافیایی محصور بماند. اکنون می‌باید به پاس‌داری زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بیش‌تر روی آورد که ماندگارتر از جای‌گاه مرزهاست (رضا، ۱۳۹۳: ۲۰۲).

هر چند رعدی در اندیشه حفظ زبان و فرهنگ ملی است، از افراط در امانست و با فکر کسانی که به سرهنویسی اعتقاد دارند، مخالف است. او قصیده میهنی لغت‌سازان را در نیمه دوم سال ۱۳۱۳ در نقد کارهای نابخردانه و تعصب‌آمیز طرفداران پیراستن زبان فارسی از همه واژه‌های تازی، سروده است (رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۰۰).

رعدی با معادل‌سازی واژه‌ها در جایی که به جای یک لفظ کوتاه و رایج، بخواهیم عبارتی بلند قرار بدهیم، مخالف است و آن را نه تنها خدمت به زبان نمی‌داند، بلکه موجب ویرانی زبان می‌داند و اعتقاد دارد این افراد از درک تحوّل زبان ناتوان هستند:

چند تن بی‌دانش کج‌رو لغت‌سازی کنند / با زبان پارسی چون کودکان بازی کنند  
از لغات تازی آن‌ها را که اکنون پارسی است / گرچه سعدی پارسی داند، ز نو تازی کنند  
(همان: ۲۰۰)

او اعتقاد دارد وقتی شاعران توانای زبان از این واژه‌های صیقل‌خورده به زیبایی در شعرشان بهره برده‌اند، چه لزومی دارد چنین واژه‌های زیبایی را دور بریزیم. هر چند رعدی بعضی از چکامه‌هایش را به سره فارسی سروده است، دلیل این سره‌سرایی را حاصل ستیز خود با یکی از سره‌گرایان می‌داند که گفته بود: «علّت این که شما با فارسی سره مخالفت می‌کنید، این است که حتماً نمی‌توانید دو سطر، که کلمه عربی نداشته باشد، بنویسید» (عابدی، ۱۳۹۳: ۸۰).

آنچه مسلم است این که نمی‌توان راه ورود واژه‌های بیگانه را بر زبان بست، اما باید با هوشیاری از آن مراقبت کنیم. آسیب جدی به زبان، وقتی صورت می‌گیرد که ساختار دستوری زبان، مورد هدف قرار بگیرد، و گرنه واژه‌ها همراه با تکنولوژی و دیگر مظاهر علم و فرهنگ وارد زبان می‌شود. هر کشوری در این مقوله پیش‌رفته‌تر باشد، تأثیر زبان‌ش بر دیگر کشورها بیشتر می‌شود.

از دیگر سروده‌های سره رعدی می‌توان به خارکن (رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۳۴)، دخترم سوسن (همان: ۸۶)، دخترم گلناز (همان: ۵۱) و خرمن و آتش (همان: ۳۲۷) اشاره کرد. در آغاز چکامه خارکن که به فارسی سره سروده است، می‌نویسد: «معتقدم که زبان شعر و ادب ایران باید به طرز بیان امثال سعدی و حافظ که علاوه بر کلمات فارسی، شامل پاره‌ای از واژه‌های تازی مانوس و رایج در زبان فارسی از دیرباز است، متکی باشد، زیرا آن واژه‌ها پس از چندین سده استعمال پیاپی در نوشته‌ها و سروده‌های فصیحان و حتّاً در محاوره مردم عادی رنگ و آهنگ واژه فارسی گرفته و در این زبان حق توطّن پیدا کرده و به عبارت دیگر فارسی شده‌اند» (عابدی، ۱۳۹۳: ۳۴۰).

## ۱-۲- وطن‌دوستی

وطن پایه اشعار حماسی ایران در گذشته و حال بوده است. چنان که درون‌مایه وطن‌دوستی در تمام سروده‌های حماسی در آمیخته است. شاید این‌گونه گمان شود که اشعار حماسی زمانی سروده می‌شود که کشور درگیر جنگ است و حال آن‌که بررسی آثار حماسی این داوری را مطلقاً نمی‌پذیرد؛ چه، در مواردی بسیار این‌گونه سروده‌ها در راستای تقویت حس میهن‌دوستی در برابر بیگانگانست تا ایرانیان را به تلاش برای ارتقای





فرهنگ ایران تشویق کند. وطن دوستی معاصر می‌تواند در مفهوم سازندگی وطن جلوه پیدا کند. بن‌مایه قصیده رستخیز رعدی، سازندگی وطن است. اندیشه او در برابر زمانه و هستی، ایستا نیست، بلکه شاعر، انسان را به مبارزه دعوت می‌کند تا دست‌بسته تقدیر نباشد و با ناسازگاری زمانه پیکار کند.

از فضاسازی نخستین - که شکوه و جلال انسان با زمانه در آن به نمایش درآمده است - به شعر وطنی و حس میهنی با رویکرد اصلاح و سازندگی و تجهیز صنایع کشاورزی و معماری با ابزار نوین می‌رسیم. شاعر از آن‌جا که در کشورهای اروپایی شاهد پیشرفت و بهره‌وری از صنایع جدید بود، از این رو آن را برای سازندگی وطن اجتناب‌ناپذیر می‌دانست:

در کشاورزی و صنعت گام باید بی‌درنگ  
با امیدی پر نوید و چهره خندان زنیم  
یک وجب از خاک حاصل خیز را ننهاده خشک  
شخم با ماشین آهن دنده و دندان زنیم  
(همان: ۲۴)

چنان‌که توجه به علوم و فنون، ساختمان‌سازی، جاده‌سازی و ساخت و سازهای نوین را برای بهره‌گیری از پیشرفت روز افزون کشور بسی مهم می‌شمرد:

گر هواپیما به دست خود پدید آریم ما  
به که از عنقای مغرب روز و شب دستان زنیم  
کشتی دریا نورد از خود بسازیم از هنر  
طعنه بر امواج طوفان‌زای و بر طوفان زنیم  
(همان: ۲۴)

در میانه چکامه هم، نیشی بر چاپلوسان و آستان‌بوسان می‌زند و دغدغه توجه به طبقه محروم را هرگز پنهان نمی‌کند و اصلاح امور و سازندگی کشور را در مبارزه با جهل و نادانی می‌داند (رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۳).

هر چند شاعر جامعه را از تقلید کورکورانه برحذر می‌دارد، هم‌چون «اقبال» تأکید می‌ورزد که علاوه بر تکیه بر دانش‌ها و فنون بومی و ملی لازم است که از امکانات مفید غرب نیز بهره‌برگیریم:

علم و فن غرب را باید فراگیریم لیک  
وای اگر ما سجده بر بت‌های آن سامان  
غرب اگر خواهد که بر فرهنگ شرق آتش زند  
زنیم غافلانه ما به آن آتش چرا دامن زنیم  
(همان: ۲۵)

رعدی هم‌چون ایرج میرزا بر این عقیده است که چون در رأس کار آموزش و پرورش آن زمان افراد نالایق، بی‌هنر و بی‌خبر از علم و فناوری جای گرفته‌اند، فاصله ایجادشده میان مردم ایران و جوامع غربی در قلمرو علم و صنعت بیش و بیش‌تر می‌شود (هادی‌پور، ۱۳۸۵: ۵۹).

شعر وطنی شاعر در غزل، در حد دل‌تنگی و میل بازگشت به وطن از خارج کشور خلاصه می‌شود و می‌توان آن را نوعی تلخ‌کامی و اندوه دانست.

در غزل شوق بازگشت که از روی دل‌تنگی در پاریس به یاد عید نوروز سروده است، ناراحتی خود را از این که نمی‌تواند به ایران بیاید، نشان می‌دهد و تمديد مأموریتش را رندی حاکمیت می‌داند و خود را آزاده‌ای بی‌باک معرفی می‌کند:

هان میندار که گر دیر بماندم به فرنگ      شاه تمديد بداد از ره تمجید مرا  
تو یقین دان که چو آزاده بی‌باکم من      شه نگه داشته رندانه به تبعید مرا...  
میهنم! آمدم از غربت جان‌گناه بجان      نیست در شوق به دیدار تو تردید مرا  
(رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۷۸)

غزل تکاپوی شرار را رعدی در ۱۳۳۴ در پاریس سروده است. صدای دل‌تنگی او در بیت‌های پایانی غزل شنیده می‌شود:

از تو دور ای میهن ای گلزار مهر و معرفت      بر مراد خارها مهجور و خوار افتاده‌ام  
دیگر این‌جا رعدی از روشن‌دلان دیار نیست      من چرا دور از وطن در این دیار افتاده‌ام  
(همان: ۲۶۹)

هر چند تلقی او از وطن در غزل، در حدّ همین دل‌تنگی‌هاست، اما در چکامه‌های شاعر، این حس بسیار قوی‌تر است و حضوری شایسته دارد؛ نه تنها از جهت تعریض آشکار به امیران زمان، بلکه در جهت بزرگ‌داشت شخصیت‌های تاریخی، یا در مثنوی طاق کسرا و یادکرد کورش در چکامه بزرگی و غیره، در سروده‌های او استواری و شیفتگی به فرهنگ و ادب کشور محسوس است.

در مثنوی دو روز در کویر او نیز احساسات میهنی و انسانی سراینده آشکار است (رضا، ۱۳۹۳: ۱۸۵):

شوق تبریزم به دل افکنده شور      پس سلامی کردمش از راه دور  
گفتم ای تبریز ای شهر یلان      وی همایون کعبه صاحب‌دلان  
ای که مردانت دلیرند و غیور      وی ز نامت مایه فخر و غرور  
(رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۷۸)

این گوینده بزرگ معاصر، هرگاه از آثار ملی و باستانی تبریز یاد می‌کند یا از شخصیت‌های تاریخی آن نام می‌برد، برآستی گویی حماسه می‌آفریند:

ای به آزادی و استقلال مه‌هد      از ازل با مهر میهن بسته عهد  
«باغ مییش» ت سنگر آزدگان      «قله» ات خلوت‌گه دل‌دادگان  
آسمانی مسجدی نامش «کبود»      آن که زیبایش، هوش از سر ربود  
(همان: ۱۵۶)

رعدی جدای از تبریز به وصف شخصیت‌های تاریخی تأثیرگذار معاصر آذربایجان در مثنوی دو روز در کویر یاد می‌کند. او در این خاطره‌سرایی از شور ملی ستارخان، محمد خیابانی و کلنل پسیان سخن می‌گوید.



از دلیری ستارخان سخن می‌گویند و بی‌باکی او را از مرگ بتصویر می‌کشند و جنگ و پیروزی او را در جنگ کوه لاله که با عده‌ای قلیل بر گروه کثیر به پیروزی رسیدند، نتیجه‌ایمان می‌داند - با توصیفی که هرچند از لحن حماسی به دور - در وصف او می‌گوید:

ای گرامی مولد «ستارخان»  
 زان سبب ستارخان هنگام جنگ  
 قهرمان پرور دیار قهرمان...  
 سوی دشمن حمله کردی بی‌درنگ  
 از گروه بی‌شمر باکی نداشت  
 جز دل و بازوی چالاکی نداشت...  
 (همان: ۳۳)

سرانجام سرنوشت دردناک کلنل پسیان را این گونه می‌آورد:  
 ابروان پیوسته و چشمان سیاه  
 عشق ایران خفته در عمق نگاه  
 شعر عارف در حق ببریده سر  
 چشم هر خواننده را می‌کرد تر  
 (همان: ۳۲)

در مورد خیابانی می‌گوید:  
 شیخ والا از فساد پای‌تخت  
 او ندانستی که مکر انگلیس  
 روز و شب در خشم و حیرت بود سخت  
 تربیت کرده است مشتی کاسه‌لیس  
 کارشان جاسوسی و مکر و فریب  
 فکرشان پر کردن صندوق و جیب  
 (همان: ۲۶)

هر چند این مثنوی از لحاظ ارزش ادبی به پای غزل و قصاید او نمی‌رسد، با حس ملی و تاریخی به نظم گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران پرداخته است.

## ۲- دشمن‌ستیزی و استعمارستیزی:

کارکرد ادب حماسی در دوره معاصر در درون مایه‌های دشمن‌ستیزی و استعمارستیزی، جلوه‌ای خاص دارد. رعدی با این که اعتقاد به استفاده از امکانات و صنعت کشورهای غربی دارد، نگرانی و هشدار او را در نهاد شعر او نسبت به آزمندی چنین کشورهایایی نباید از نظر دور داشت. در آیینۀ شعر او شخصیت‌ها و ضدقهرمان‌های جهانی که مصالح مردم دنیا را نادیده می‌گیرند، منفورند. از شمار ضدقهرمانان در شعر او می‌توان از هیتلر، موسولینی، استالین و شخصیت‌های منفور گذشته؛ نظیر چنگیز، آتیل و اسکندر یاد کرد. رعدی در مورد آغاز جنگ جهانی دوم می‌گوید:

جهان شده است چو دریای خون و هیتلر دون  
 در آن ز فرط شقاوت شنا کند چو نهنگ  
 (همان: ۲۹)

هیتلر که از کین و غضب این جنگ را گشته سبب  
 اما چو نیکو بنگری باشد به گاه داوری  
 بر وی به ظاهر منتسب باشد همه این کارها  
 بنیان این جنگاوری نیرنگ استعمارها  
 (همان: ۴۶)

استعمارستیزی و بیان مفاسد استعمار، هشدار در برابر نیرنگ استعمار، آگاهی دادن به

مردم علیه بیگانگان و ایستادگی در برابر آز آنان در جای جای شعر رعدی نقش بسته است:

عصر استعمار باشد عصر نکبت خیز و نحس      وین نحوست را نظیری در همه اعصار نیست  
 ناتوان ارزان فروشد جنس خام خویش را      و آن چه بستاند گران جز از ره اجبار نیست  
 زان که جز فرمان بری او را نباشد چاره‌ای      پیش سیل آز استعمارگر دیوار نیست  
 (همان: ۹۸)

در جای دیگر، فرنگ را پایه‌آز می‌داند و از این که جنگ جهانی دوم نیز از فرنگ سر زد، آن را جای شگفتی نمی‌داند. به زعم او به پیروی و فرمان برداری از آز و نیاز است که غرب به جنگ روی نهاده است:

فرنگ پای‌گه‌آز باشد و نه شگفت      از این که جنگ دوم نیز شعله زد ز فرنگ  
 رسد چو جنگ به پایان، بجز تباهی و مرگ      ز هر دو سوی کسی را نیاید اندر چنگ  
 ولیک باز به فرمان بری ز آز و نیاز      نهند روی به جنگ و نمی‌کنند درنگ  
 (همان: ۹۸)

در جای دگر این گونه می‌سراید:

گویند می‌جنگیم ما اندر ره صلح و صفا      صلحی چنین باشد کجا در قوطی عطّارها  
 ای وای بر نوع بشر کاو را شد اکنون راه‌بر      در جنگ و صلحی بی‌ثمر دو دسته از طرّارها  
 (همان: ۴۹)

چنان که می‌بینیم، رعدی فرنگ را مدّعی صلح و امنیّت می‌شناسد، اما آن‌ها را طرّارانی می‌داند که صلح آن‌ها در قوطی طرّارها هم یافت نمی‌شود:

جمع سیاست‌پیشگان خیل تبه‌اندیشگان      ورزند آن بی‌ریشگان بر جنگ‌ها اصرارها  
 (همان: ۴۹)

آزمندی استعمارگران لاقول بر جامعه شرقی و بخصوص جامعه ایران بر کسی پوشیده نیست. هنری گریدی -سفر آمریکا- در مورد اختلاف نفتی ایران و انگلیس می‌نویسد: «شرکت نفت انگلیس با آن که سالیانه بیش از یک صد میلیون لیره انگلیسی از نفت ایران فایده می‌برد، بیش از ده تا پانزده میلیون لیره جمعاً عاید ایران نمی‌شد (بهار، ۲۵۳۷: ۵۹۷). البته خود آمریکا نیز از ملی شدن صنعت نفت راضی نبود و آن را مغایر با نظم خاورمیانه می‌دانست (همان: ۶۰۲).

رعدی نقش دشمنی انگلیس را نیز در برکناری امیرکبیر و قتل او گوش زد می‌کند:  
 پلیدا! میرزا آق‌خان نوری جاسوس      که داشت بهر صدارت هوا و حرص کثیر  
 ز بهر عزل، چو هم‌دست مَهْدِ علیا شد      نهانیش مددی کرد ز انگلیس سفیر  
 (رعدی آذرخی، ۱۳۶۴: ۱۱۳)

هنری گریدی ضدیت ایرانیان با دولت انگلیس را ریشه‌دار می‌داند و معتقد است منافع



مالی آن قدر مهم و جالب توجه ملت ایران نیست که بتواند بر تمایلات و احساسات میهن پرستانه این ملت، در جهت بدست آوردن استقلال اقتصادی، چیره گردد (بهار، ۲۵۳۷: ۶۰۱).

نقد ضدقهرمانان و کشورهای استعماری را در دیگر شعرهای رعدی نیز می‌بینیم (رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۵۸، ۶۰۷، ۶۲۱، ۲۹).

رعدی آسیب و مفاسد دشمنان داخلی را به مراتب بیش‌تر از مفاسد بیگانگان می‌داند. در مثنوی غرور خودکامه به برخی از آنان به زعم خود یاد می‌کند (همو، ۱۳۵۸: ۳۰۴). وی بر مثنوی «غرور خودکامه» ضمیمه‌ای برافزود و آن را در مجموعه «پنج آینه» به سال ۱۳۵۸ چاپ و منتشر که در جامعه سیاسی ایران پذیرفته نیامد و جز در میان ادیبان برجسته، بدان توجهی شایسته معمول نگردید. هرچند این اثر -پنج آینه- از درون مایه تاریخی و سیاسی بی‌بهره نیست؛ از سوی خرده‌گیران، بر آن تا حدی نقدها و تحلیل‌های ناموجه فرصت نشر یافت (الاهی، ۱۳۷۳؛ رضا، ۱۳۹۳؛ عابدی، ۱۳۸۸).

### ۳- بزرگ‌داشت شخصیت‌های ملی و تاریخی

کسانی می‌توانند مایه افتخار یک جامعه محسوب شوند که مایه‌هایی از بزرگی و نبوغ علمی و هنری داشته، توانسته باشند در پدید آوردن حادثه یا تحولاتی شگرف، کشور و ملت خویش را به مرتبتی والا فرصت ارتقا ارزانی دارند. در اندیشه رعدی، این مفاخر در شخصیت‌های حماسی، آرمانی و تاریخی جلوه‌گر است. بزرگ‌داشت فردوسی، نمودار تجلی ایران در عرصه حماسه است، چنان‌که ظهور یعقوب لیث صفاری، جلوه‌ای از ایران آرمانی دوره اسلامی را یادآور است و گرمی‌داشت کوروش و خوی پاک و اندیشه تاب‌ناک او نشان‌یست از تأثیرات فرهنگ دیرین ایران در ظهور و بروز چنین نادره‌کارانی در تاریخ این سرزمین.

رعدی در چکامه بزرگ‌مرد توانسته است صفات عالی انسانی از قبیل: دادگری، گذشت و سخاوت کوروش را به نیکی نشان دهد -صفاتی که حتا مورد تصدیق بیگانگان و دشمنان وی نیز هست- چنان‌که این گوینده زبردست ادب معاصر در مقابل، به نکوهش فرمان‌روایان ستم‌گر، آزمند و نابکار؛ همانند اسکندر و محمود غزنوی نیز سخت اهتمام کرده است (رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۱۶۹).

مطلع چکامه بزرگ‌مرد با تضمین مصرعی از قصیده معروف فرخی این چنین است:

«فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر» حدیث کوروش دانا ز نو بود نو تر

(همان: ۱۷۲)

مطابق تاریخ، کوروش، انسانی کامل بوده و طبعی سلیم داشته است. اوست که در تاریخ بشری، بر آن شد تا مساوات و عدالت راستین را در قلمرو خود بگسترده، ازین رو در بابل بیان‌های صادر کرد که می‌توان آن را نخستین اعلامیه حقوق بشر خواند.

در بخشی از اعلامیه کورش آمده: «آشفتگی اوضاع بابل و معابد مقدس آن، مرا متأثر ساخت، لیکن مایه خرسندیست که مردم بابل به آرمان خود رسیده، از زیر یوغ ستم‌گران بی‌دین رستند. من از خرابی خانه‌های آنان جلوگیری کردم و نگذاردم مردم از هستی ساقط شوند» (مشکور، ۱۳۶۳: ۲۸-۲۶).

جامعه بر روی شانه‌های بزرگان آن جامعه می‌تواند قرار و آرام گیرد. از این رو شاعران و نویسندگان هم برای گرامی‌داشت ارزش‌هایی که انسان‌های آرمانی می‌آفرینند و هم برای نهادینه‌شدن اندیشه‌های نیک و کردار نیک، باید این ویژگی‌ها را برجسته کنند، تا سرمشقی برای تعالی جامعه باشد.

رعدی به این امر باور دارد و در ستایش کورش، از آن‌چه در تاریخ خوانده است، می‌گوید: «کورش سرشت آزادگی و صلح‌طلبی داشته است و اعلامیه حقوق بشرش در آن عصر، از اندیشه سترگ او و نیز از احترام به اصل شریف آزادگی که سخت مورد توجه ایرانیان باستان بوده است، حکایت دارد» (رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۱۷۲).

شاعر با گریز به جنگ‌های معاصر و انتقاد از آن، به اندیشه گفت‌وگو و صلح‌طلبی انسان معاصر تأکید می‌ورزد:

به عهد ما گنه است ار کسی بجوید رزم  
ز دوده باد ز فرهنگ دهر واژه جنگ  
که بزم صلح بکار است و بر جهان داور  
بریده‌باد بن و بیخ این پلید شجر  
(همان: ۱۷۵-۱۷۶)

کورش را پادشاهی می‌داند که برای برپایی عدالت و آباد کردن ویرانه‌ها، جنگ را روا می‌داند:

جهان گرفت که ویرانه‌ها کند آباد  
به جنگ شد که کند صلح را بپا سنگر  
(همان: ۱۷۷)

عمل کرد کورش را همانند حاکمان مذهبی توصیف می‌کند:

عدو ببست و به خون‌ریختن نکرد شتاب  
بدان صفت که علی روز وقعه خیر  
(همان: ۱۷۷)

پس از ستایش گزنفون از کورش در کتاب تربیت کورش یاد می‌کند:

مدیح وی ز گزنفون شنو که بود عدو  
عدو چو مدح کند مدح او به جان می‌خر  
(همان: ۱۷۷)

رعدی در بخش پایانی چکامه بزرگ‌مرد، با نگرشی نو در مفهوم پهلوان واقعی امروز به روشن‌گری می‌پردازد و معتقد است، قهرمان راستین در این زمان، ابزارش زور سرپنجه و جنگ و خون‌ریزی نیست. قهرمان واقعی کسانی هستند که از ره‌گذر خدمت به خلق و خوی نیک بتوانند جنگ را به آشتی سرانجام بخشند که به گفته سعدی: «عبادت بجز خدمت خلق نیست»:



جهان دگر شده، تا کی سخن ز رزم و سپاه بس است بمب و زره‌پوش و موشک و اژدر  
(همان: ۱۷۸)

### ۳-۱- ایران آرمانی و رویایی دوران اسلامی (در دورهٔ یعقوب لیث صفاری)

رعدی حماسهٔ دلیری یعقوب لیث را با لحنی حماسی و همانند گزارش‌های پهلوانی شاهنامه آغاز می‌کند:

به چنگ افکن سرود خسروانی به یاد رادمرد سیستانی  
مهین یعقوب لیث آن شیر پیکار حماسه‌آفرین در پهلوانی  
(همان: ۲۰۳)

در ادامه به دو قرن سکوت ایرانیان اشاره دارد و مشکلات زندگی و گرمی بازار نیزه و شمشیر یمانی و تاراج ثروت ایران و رواج زبان عربی در مهد زردشت اشارت می‌کند و این‌که روی‌گر زادهٔ سیستانی چون آذرخشی خرمن عباسیان را به آتش کشیده است:

به هر سو تازیان سر گرم تاراج به ضرب نیزه و تیغ یمانی  
زبانشان رابج اندر مهد زرتشت فرامش سطوت نوشیروانی  
(همان: ۲۰۳)

یادآوری این نکته لازم است که به گفتهٔ محمد محمدی، نویسندهٔ هفت جلد فرهنگ ایران، هرگز ایران در برابر بیگانگان سکوت نداشته، به رغم عنوان کتاب عبدالحسین زرین‌کوب، ایرانی همیشه می‌جوشیده و در درون می‌خروشیده است و خاموشی او براستی خود پیکاری عظیم بوده است.

شاعر از پیروزی اولیهٔ یعقوب در جنگ، سخن می‌گوید و از آب شط که موجب پراکنده شدن سپاه وی شد و از پیام خلیفه عباسی و تقاضای صلح و پیشنهاد حکومت، اما طبع یعقوب به آن بسنده نمی‌کند. چنان که در تاریخ آمده است: «یعقوب مردی بلندهمت بود و همت بلندش هر کار مشکل را بر او آسان می‌نمود و با عزمی راسخ و فتورناپذیر از مقامی ساده به مرتبتی بلند رسید» (آرین‌پور، ۱۳۵۰: ۵۰).

رعدی افسوس می‌خورد که اگر یعقوب بیمار نمی‌شد، می‌توانست بسی کارهای شایسته‌تر انجام دهد:

دریغا حسرتا کز رنج «قولنج» بمرد آن رادمرد آرمانی  
(رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۰۵)

ذبیح الله صفا می‌نویسد: «یعقوب لیث به زبان پارسی علاقه‌ای تام داشت و به همین سبب فرمان داد تا شاعران در مراسم و جشن‌ها، او را به زبان تازی نستایند، بلکه اشعار خود را به پارسی سرایند و همین اقدام مقدمهٔ رواج زبان فارسی شد و به صورت زبان رسمی درباری او معمول گردید» (صفا، ۱۳۷۱: ۲۸).

## ۲-۳- بزرگداشت فردوسی (نمودار تجلی ایران در عصر حماسه)

در ۱۳۱۳ به مناسبت برگزاری جشن هزاره فردوسی، منظومه‌ای از رعدی با عنوان خواب دیدن پدر فردوسی را که گزاره‌ایست حماسی و نوین برای درج در فردوسی‌نامه سرود.

در آتش کده آذر آمده است که: «... گویند بعد از تولد او، پدرش در واقعه (رویا) دید که فردوسی بر بامی رفته بر چهار جانب آواز کرد و از چهار جانب جواب شنیده، شیخ نجم‌الدین معبر چنین تعبیر کرد که پسر تو سخن گو می‌شود و سخنش در اطراف عالم منتشر می‌شود (رعدی آذرخی، ۱۳۶۴: ۴۸۶).

رعدی، ایران حماسی فردوسی را بر وزن شاهنامه سروده است:

بسی بر نیاید کزین نو پسر	نو آیین شود در زمانه هنر
گشاده زبان و سخنور شود	سخن را از و کار چون زر شود
بر آرد ز گفتار «کاخی بلند	که از باد و باران نیابد گزند»

(همان: ۴۹۰)

ضمن پذیرش پرآوازه شدن فردوسی، در مقام خواب‌گزاری، این خواب را چنین تعبیر می‌کند:

گزارش دگرگون کنم خواب را	به جوی اندرون آورم آب را
بگویم که آن کاخ گردون‌گرای	که در خواب دیدش مهین کدخدای

(همان: ۴۹۲)

به تعبیر رعدی، مراد از کاخ، آرام‌گاه فردوسی و منظور از کودک زیبا، «جان» فردوسی است:

نباشد جز این کاخ آرام‌گاه	که بر شد به کیوان به فرمان شاه
همان کودک خوب رخ کز فراز	همی خواند مردم سوی خویش باز
بود جان فردوسی پاک زاد	که گردد همی بر سر کاخ شاد

(همان: ۴۹۲)

هم‌چنین، به عادت بد مرده‌پرستی و رشک جامعه ایرانی اشاره می‌کند و شعر را با

تضمینی از شعر فردوسی و جاودانه خواندن نام خود به پایان می‌برد:

یکی ناخدا ترس دردیست رشک	کز آن رنج و غم زاید و آه و اشک
چو گوینده رفت و سخن باز ماند	بر او آفرین گفت هر کش بخواند
چنین بوده و نیز باشد چنین	که مردم سرشتی است مرده‌گزین

(همان: ۴۹۱)





### ۳-۳- بزرگداشت شخصیت‌های ملی و تاریخی معاصر

رعدی نه تنها به شخصیت‌های حماسی و تاریخی گذشته، بلکه به شخصیت‌های ملی معاصر نیز توجه دارد. امیرکبیر و دهخدا از شخصیت‌های سیاسی و ملی مورد علاقه اوست.

چنان‌که می‌دانیم در دوره سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین‌شاه و از همان ابتدای کار او عوامل و موجباتی پدید آمد که مجموعاً هر یک به تنهایی در پیدایش اندیشه‌های آزادی خواهی مؤثر بود.

اگر از اقدامات عباس میرزا و وزیر بافرهنگ او میرزا ابولقاسم قائم‌مقام در ترویج فنون و صنایع جدید بگذریم، ما باید اصلاحات امیرکبیر و مخصوصاً تأسیس دارالفنون را در سال ۱۲۶۸ ق. به ابتکار و اهتمام او و دعوت آموزگاران خارجی جهت تعلیم علوم جدید اروپایی به فرزندان ایران، نخستین قدم در این راه بشماریم (آرین‌پور، ۱۳۵۰: ۲۲۵).

واتسون می‌نویسد: «نسل تازه ایران را نمی‌توان بکلی سست و فرسوده شمرد؛ چه می‌تواند مردی چون میرزاتقی‌خان بوجود آورد. او در میان رجال مشرق‌زمین، مقامی بی‌همتا داراست. امیرنظام همان کسی است که دیوژن کلبی در روز روشن با چراغ در پی او می‌گشت. او سزاوار است که اشرف مخلوقات خداوند بشمار آید (دهخدا، ۱۳۷۳، ۲۸۱۹). با این مقدمات، تا اندازه‌ای روشن می‌شود که چرا جامعه ایرانی معاصر، باید یاد امیرکبیر را زنده نگه بدارد.

رعدی در چکامه امیرکبیر به روشن‌گری پرداخته است و با این سوگ‌نامه، در حقیقت برگه دیگری از تاریخ ایران را ورق می‌زند و از دشواری‌هایی که پس از مرگ او، جامعه ایرانی را فرا گرفته بود سخن می‌گوید و نیرنگ بدخواهان را برای حذف رقیبان سیاسی، آشکار می‌کند:

فزون‌تر از صد و ده سال ای امیرکبیر  
گذشت از آن که شدی صید مرگ غافل‌گیر  
(همان: ۱۱۳)

وی به سعایت بوسهل‌صفتانی اشاره می‌کند که وقتی دستور قتل امیر صادر شد، شبی دهشت‌ناک سپری کردند که مبادا پادشاه از این فرمان نادم گردد:

ز بیم آن‌که پشیمان شود شه نادان  
سبک به جانب کاشان روانه شد چون تیر  
(همان: ۱۱۲)

در نهایت، به دو رنگی و چاپلوسی شاعران زمانه، چنین اشاره می‌کند:

بزرگوار امیرا به روز حشمت تو  
بسی چکامه سرودند از ره تزویر  
به روز مرگ تو کسی را نبود آن یارا  
که در رثای تو گوید سخن ز سر ضمیر  
(همان: ۱۱۳)

رعدی عاملان قتل امیر را نام می‌برد و از توطئه استعمار انگلیس یاد می‌کند:



ز بهر عزل چو هم‌دست مهدعلیا شد      نهانیش مددی کرد ز انگلیس سفیر  
(همان: ۱۱۳)

در بخشی از چکامه به شرح اصلاحات امیرکبیر می‌پردازد؛ از جمله: منظم کردن سپاه، مبارزه با مفسدان داخلی و دیو استعمار و از آسیب‌هایی که بعد از مرگ او به ایران وارد شد و جداسدن هرات و مرو از ایران:

ز مرگ او نگذشته هنوز ده سالی      هرات و مرو به دست دو خصم شد تسخیر  
(همان: ۱۱۵)

حسرت مرگ امیر به جان شاعرانی بسیار، آتش افکنده است. فریدون مشیری چکامه‌ای به یاد امیرکبیر به شیوهٔ نو سروده است که در آن تلخ‌کامی شاعر حس می‌شود، ضمن آن که به بی‌تی از حافظ نیز استشهد می‌کند:

رمیده از عطش سرخ آفتاب کویر      غریب و خسته رسیدم به قتل‌گاه امیر  
هنوز منتظرانیم تا ز گرمابه      برون خرامی ای آفتاب عالم‌گیر  
«نشیم تو نه این کنج محنت آبادست      تو را ز کنگرهٔ عرش می‌زنند صغیر»  
(یوسفی، ۱۳۷۴: ۷۴۵)

رعدی در مقالهٔ امیرکبیر و شناخت جامعه، اصلاحات داخلی، بسط امنیت و مبارزه با آثار استعمار توسط امیرکبیر را یادآور می‌شود و اصلاحات و پیش‌رفت امیرکبیر را به شناخت او از اوضاع جامعه و آماده کردن برنامهٔ اصلاحات را از دیدگاه جامعه‌شناختی و روان‌شناختی فطری او وابسته می‌داند (رعدی آذرخی، ۱۳۸۳: ۱۷۷-۱۷۹).

از نظر رعدی، دو نیروی بیرونی (استعمار) و درونی (خودکامگی)، راه را بر این اصلاح آگاهانه بست (عابدی، ۱۳۸۸: ۹۹).

چنان که پیش‌تر از این اشاره شد، رعدی از دهخدا نیز به بزرگی یاد کرده است. در نظر او، دهخدا می‌تواند از قهرمانان جامعهٔ معاصر محسوب شود:

او نه تنها داشت دانش، بود انسانی بزرگ      آن که سیمرغ است در این روزگار و کیمیا  
(رعدی آذرخی، ۱۳۶۴: ۹۰)

از خدمات علمی، فرهنگی و سیاسی دهخدا یاد و تأثیر او را در نهضت مشروطه تبیین می‌کند. در نظر او، هرچند دهخدا و مصدق از روشن‌فکران معاصر بوده‌اند، حاکمان زمانه، هیچ یک از آن دو نادره‌کار تاریخ معاصر ایران را برنتابیدند.

به نظر فضل‌الله رضا، رعدی، دهخدا را در این چکامه در مقام استاد و پدر فرهنگی خود می‌ستاید. از نوشته‌های گران‌قدر استاد، مانند: امثال و حکم و لغت‌نامه یاد می‌کند. او از ستم‌ها و ناجوان‌مردی‌هایی که بر آن آزادمرد روا داشتند، سخن می‌گوید (رضا، ۱۳۹۳: ۱۷۹).

زرین کوب نقش دهخدا را در انقلاب مشروطه و مبارزه با استبداد، برجسته می‌داند

(زرّین کوب، ۱۳۷۸: ۴۰). آن جا که از وطن پرستی و فداکاری در راه استقرار حکومت مشروطه سخن گفته می‌شود، نام دهخدا در صدر این گفتار نقش بسته است (مرادی و اسماعیلی، ۱۳۷۲: ۵۶۵).

رعدی در پنج آینه نیز در مثنوی دو روز در کویر از دهخدا سخن می‌گوید:  
 زاشنایی با «بهار» و با «رشید»      بخت سوی «دهخدا» زودم کشید...  
 دهخدا چون شمع در آن جمع بود      نور بینش ساطع از آن شمع بود  
 (رعدی آذرخشی، ۱۳۵۸: ۹۳)

هم‌گامی دهخدا با مصدّق در موضوع ملی‌شدن صنعت نفت را سبب دشمنی حکومت با او می‌دانست:

عاقبت چون با مصدّق هم‌دل و هم‌گام شد      روز پیری تاخت بر وی خشم و کین پادشاه  
 (همو، ۱۳۶۴: ۹۱)

رعدی اگرچه، قصیده‌ جداگانه‌ای را به مصدّق اختصاص نداده است، در میان قصیده‌های دیگر، از جمله در شعری که برای دهخدا سروده، از مصدّق یاد کرده است (همان: ۹۱-۹۳).

تنها شخصیت‌ها نیستند که رعدی بدان‌ها توجه دارد، آثار باستانی و بناهای تاریخی یکی از دغدغه‌های ذهن و زبان رعدی است. مثنوی طاق کسری، سفرنامه‌ای منظوم است که شاعر در سفر به سرزمین عراق و مشاهده‌ ویرانه‌های کاخ مدائن، به شرح تاریخ دردناک ایران می‌پردازد. علاوه بر این، شاعر غمناکی خود را از جدایی بخشی از خاک ایران و پیوستن آن به خاک افغانستان ابراز می‌کند:

به غمناک دشتی ز خاک عراق      ز خسرو بجا مانده بشکسته طاق ...  
 غریبی است در خاک بیگانه‌ای      تو گویی که بوده است افسانه‌ای  
 (همان: ۵۱۹)

افسوس و دریغ او بر طاق کسرا، ذهن را به یاد قصیده‌ استوار ایوان مدائن خاقانی می‌اندازد، هرچند لحن حماسی قاصید خاقانی، عظمت کاخ را بیشتر نمایان می‌سازد:  
 دریغا که امروز از آن قَر و جاه      نشانی نیایی در این تخت‌گاه  
 کنون بر در و بام او موش و مور      به روز و شبان جشن دارند و سور  
 (همان: ۵۱۹)

در پرسش مدیرکل یونسکو-هاکسلی- از پیشینه‌ طاق، آن را چون پاره‌ای جداشده از پیکر ایران می‌داند و از قدمت بسیار زیاد آن یاد می‌کند و از این‌که در اثر بی‌توجهی مسؤولان عراق به خرابه‌ای بدل شده است، بسیار غمگین است:

ازیرا که دیرینه طاق سترگ      پر از زخم و چندین شکاف بزرگ ...  
 ز هر زخم آید به گوش این سخن      که شیر افگنی بوده این پیلتن  
 (همان: ۵۳۲)

رعدی ضمن یادآوری گذشته کاخ و حسرت از خرابه‌های آن در بیت‌هایی به نیرنگ انگلیس در جدایی اروند در زمان آخر سلطنت رضاشاه اشاره می‌کند. از آن‌جا که هاکسلی اهل انگلستان است، از سخنان تند رعدی ناراحت می‌شود:

مرا «هاکسلی» گفت کای هم‌سفر      بسی تند تازی در این رهگذر  
چو گویی به من آن چه داری به دل      دل از انگلیس‌انت بادا خجل  
مرا زین صراحت بود گر سپاس      تو هم زادگاه مرا دار پاس  
(همان: ۵۳۹)

در توضیح دخالت انگلیس در موضوع اروند می‌نویسد: «اگر حافظه‌ام خطا نکند در سال‌های آخر سلطنت رضاشاه (به ظاهر در ۱۳۱۶) تحت فشار دولت انگلیس و برای حفظ منافع آن دولت، قراردادی میان ایران و عراق بسته شد که به موجب آن اروندرود به ظاهر تحت نظارت عراق و در باطن زیر نفوذ انگلستان قرار گرفت... تا آن‌که سرانجام به موجب قرارداد الجزایر که در ۱۹۷۵ مقرر گردیده هر دو دولت به تساوی در این آب‌راه، اعمال حاکمیت کنند» (همان: ۵۳۷).

در بخش پایانی مثنوی طاق کسرا، وطن‌پرستی رعدی به صورتی زیبا بازتاب دارد:  
مرا مهر ایران از آن در دل است      که برتر ز خاک و ز آب و گل است  
مرا مهر باشد به فرهنگ آن      نه بر زور و پیروزی و جنگ آن  
(همان: ۵۴۳)

شاعر میان میهن‌پرستی و ملی‌گرایی فرق می‌نهد و منشأ ملی‌گرایی را در غرور می‌داند که تحفه غرب است:

جهان‌بین شود، مرد میهن‌پرست      نه ملت‌گرا کز غرور است مست  
(همان: ۵۴۴)

### نتیجه‌گیری

رعدی، ادیبی است پر احساس که در عرصه‌های ادبی، بیش‌تر از عرصه‌های سیاسی درخشید و ماندگار ماند. وی اگرچه به عنوان نماینده ایران در یونسکو منصوب گردید و در چند دوره، نماینده مجلس سنا بود، همواره در امور فرهنگی و ادبی، مشارکتی جدی داشت. عضویت پیوسته او در فرهنگستان ایران (در کنار ادیبانی؛ چون: جلال‌الدین همایی و احمد بهمنیار)، ریاست افتخاری دبیرخانه فرهنگستان ایران، ریاست تعلیمات عالیّه، ریاست دبیرخانه دانش‌گاه تهران، تأسیس دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه ملی و ریاست آن و تدریس در دو دانش‌کده حقوق و علوم سیاسی و ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه تهران، گواه‌یست روشن بر اعتبار علمی، فرهنگی و ادبی او. هدف نویسندگان در این مقاله، تبیین دیدگاه شاعر نسبت به زبان فارسی و وحدت ملی، فرهنگ، حفظ استقلال و تمامیت ارضی، پاس‌داری از فرهنگ ملی و بزرگداشت شخصیت‌های ملی و



تاریخی گذشته و معاصر است. در این پژوهش مشخص شد که رعدی شیفتهٔ زبان فارسی است و در دفاع از این زبان فاخر در برابر زبان بیگانه از هر صدای ناموزونی برمی‌آشفت. به عقیدهٔ او، زبان معیار فارسی پایهٔ ملیت و اساس وحدت ملیست. او بر این باور بود که لهجهٔ ترکی تحمیلی باید جای خود را به زبان باستانی خویش، یعنی «آذری» بدهد و به علت پشتوانهٔ غنی و قوی زبان فارسی، که نمایندهٔ فرهنگ ریشه‌دار ایران زمین است، آن را بر زبان ترکی اختیار کرد. از دیگر نشانه‌های میهن‌دوستی او، مثنوی غم‌انگیز طاق کسری است. حسّ ملی او در این اثر حماسی و اشارتی زیبا که بر خرابه‌های کاخ مدائن دارد، یادآور اشک و حسرت خاقانی بر ویرانه‌های آن کاخست. او از جدایی ارونند در اواخر سلطنت رضاشاه حسرت می‌خورد و از نیرنگ انگلیس، پرده برمی‌دارد. توجه رعدی به کارکردهای حماسی معاصر، از جمله استعمارستیزی، دشمن‌شناسی، دشمن‌ستیزی و توجه به هویت و زبان ملی، وجوهی دیگر از اندیشهٔ حماسی شاعر را نشان می‌دهد. او تاریخ، ادبیات و فرهنگ گذشته را پر بار و غنی می‌داند و به گذشتهٔ تاریخی اعتماد دارد و جنبه‌های مختلف ارزشی فرهنگ ایران را در شعرش منعکس می‌کند. بزرگ‌داشت مفاخر ملی ایران در شعر رعدی، نشانه‌ای دیگر بر حسّ وطن‌دوستی اوست. ستایش دادگری کوروش، گزارش دلاوری‌های روی‌گزرادهٔ سیستانی، ترسیم درایت‌های امیرکبیر و نکوداشت چهرهٔ سیاسی و ادبی دهخدا، رعدی را مردی ادیب و سیاست‌مداری فرهنگی می‌نمایاند و نام او در تاریخ ادبیات ایران بسی پررنگ‌تر از کارنامهٔ سیاسی اوست.



### فهرست منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۳). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتّاحی، تهران: نی.
- آراین پور، یحیی. (۱۳۸۳). *از نیما تا روزگار ما*، تهران: زوآر.
- الاهی، صدرالدین. (۱۳۷۳). «پس از خواندن کتابی»، *ایران شناسی*، سال ششم، شماره اول، صص ۱۶۰-۱۷۱.
- بهار، مهدی. (۲۵۳۷). *میراث خوار استعمار*، تهران: امیرکبیر.
- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۷۲). *ادبیات معاصر*، تهران: پیام نور.
- دلیری مالوانی، ابراهیم. (۱۳۷۵). *ادبیات معاصر ایران*، قم: دارالنشر اسلام.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانش گاه تهران.
- رضا، فضل الله. (۱۳۹۳). *نگاهی به شعر سنتی معاصر*، تهران: اطلاعات.
- رعدی آذرخشی، غلامعلی. (۱۳۶۴). *نگاه*، تهران: گفتار.
- رعدی آذرخشی، غلامعلی. (۱۳۸۳). «امیرکبیر و شناخت جامعه»، *هفتاد مقاله*، گردآوری یحیی مهدوی و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- رعدی آذرخشی، غلامعلی. (۱۳۵۸). *پنج آینه*، تهران: کاویان.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). *با کاروان حله*، تهران: علمی.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات ایران*، جلد اول، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸). *حماسه سرایی در ایران*، تهران: فردوس.
- عابدی، کامیار. (۱۳۸۸). *شاعری از دیار آذربادگان*، تهران: ثالث.
- فولادوند، عزت الله. (۱۳۸۴). «شعر بازآفرین زبان فارسی و یگانه حنجره ملی ما»، *حافظ*، شماره ۱۴.
- مرادی کوچی، شهناز و اسماعیلی گلهرانی، فتح الله. (۱۳۸۲). *معرفی و شناخت دهخدا*، تهران: قطره.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۳). *تاریخ ایران زمین*، تهران: اشراقی.



- متینی، جلال. (۱۳۶۹). «گلگشتی در انتشارات فارسی»، *ایران‌شناسی*، سال چهاردهم، شماره ۸، صص ۸۷۵-۸۸۲.
- هادی‌پور، اصغر. (۱۳۸۵). «اهمیت تحصیل در شعر شاعران آذربایجان»، *حافظ*، سال چهاردهم، شماره ۳۲، صص ۵۶-۶۰.
- یوسفی، غلام‌حسین. (۱۳۷۴). *چشمه روشن*، تهران: علمی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی